نفقه ای بر عهده ی او نداری.

از فاطمه دختر قیس رضی الله عنها روایت است که می گوید: ابوعمرو بن حفص که از وی دور بود، او را برای آخرین بار طلاق داد (و در روایتی آمده که سه بار او را طلاق داد). پس از آن وکیل ابوعمرو مقداری جو برای فاطمه فرستاد که باعث ناراحتی او شد و گفت: به خدا سوگند حقی بر ما نداری. این بود که فاطمه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رفت و او را در جریان قرار داد. آنگاه رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لَيْسَ لَكِ عَلَيْهِ نَفَقَةٌ»: «نفقه ای بر عهده ی او نداری». (و در روایتی آمده است: «وَلا سُكْنَى»: «و تامین محل سکونت تو دیگر بر عهده ی او نیست». و فاطمه را امر نمود که در خانه ی ام شریک عده بگذراند. سپس فرمود: «تِلْكِ امْرَأَةٌ يَغْشَاهَا أَصْحَابِي، اعْتَدِّي عِنْدَ ابْنِ أُمِّ مَكْتُومٍ، فَإِنَّهُ رَجُلٌ أَعْمَى تَضَعِينَ ثِيَابَكِ، فَإِذَا حَلَلْتِ فَآذِنِينِي»: «ام شریک زنی است که اصحابم زیاد به دیدنش می روند، نزد ابن ام مکتوم عده بگذران؛ او کور است، اگر حجابت را برداری تو را نمی بیند و هرگاه عده ات به پایان رسید به من خبر بده». فاطمه می گوید: وقتی عده ام به پایان رسید، رسول الله صلی الله علیه وسلم را در جریان گذاشتم که معاویه بن ابوسفیان و ابوجهم از من خواستگاری کرده اند؛ این بود که فرمود: «أَمَّا أَبُو جَهْمٍ، فَلَا يَضَعُ عَصَاهُ عَنْ عَاتِقِهِ، وَأَمَّا مُعَاوِيَةُ فَصُعْلُوكٌ لَا مَالَ لَهُ، انْكِحِي أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ»: «اما ابوجهم، عصایش را از سر دوشش پایین نمی آورد و معاویه فقیر است و مالی ندارد؛ با اسامه بن زید ازدواج کن». اما دوست نداشتم با اسامه ازدواج کنم؛ سپس فرمود: «انْكِحِي أُسَامَةَ»: «با اسامه ازدواج کن». پس با اسامه ازدواج کردم و الله متعال این ازدواج را مبارک نمود و به اسامه غبطه می خوردم.

[صحیح است] [به روایت مسلم]

ابوعمرو بن حفص همسرش فاطمه دختر قیس را به طور کامل و برای آخرین بار طلاق می دهد؛ و زنی که آخرین طلاق وی داده شود، نفقه ای بر عهده ی شوهرش ندارد؛ اما ابوعمرو مقداری جو برای او می فرستد و گمان می کند که نفقه ی همسرش در مدت عده بر او واجب است؛ اما فاطمه این مقدار جو را اندک می بیند و ناراحت می شود؛ و ابوعمرو سوگند یاد می کند که حقی بر ما نداری. به این ترتیب فاطمه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم شکایت می کند و ایشان به وی خبر می دهد که نفقه ای بر عهده ی ابوعمرو ندارد و محل سکونتی که تامین آن وظیفه ی ابوعمرو باشد، به او تعلق نمی گیرد. و او را امر می کند که در خانه ی ام شریک عده بگذراند. اما زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم به یاد می آورد صحابه در خانه ی ام شریک رفت و آمد می کنند، به فاطمه دستور می دهد که نزد ابن ام مکتوم عده بگذراند، چون مردی کور است و اگر فاطمه حجاب نکند، نمی تواند او را ببیند؛ و همچنین به وی امر می کند که با پایان یافتن عده اش ایشان را در جریان بگذارد. زمانی که فاطمه عده می گذراند، معاویه و ابوجهم از وی خواستگاری می کنند و فاطمه در این زمینه با رسول الله صلی الله علیه وسلم مشورت می کند. و از آنجا که نصیحت و خیرخواهی واجب است، به ویژه در مورد کسی که مشورت می خواهد، رسول الله صلی الله علیه وسلم به هیچیک از آنها توصیه نمی کند. چون ابوجهم رفتار تندی با زنان دارد و معاویه فقیر است و مالی ندارد؛ بلکه او را به ازدواج با اسامه دستور می دهد؛ اما از این جهت که اسامه غلامی آزاد شده هست، فاطمه ازدواج با او را نمی پسندد؛ اما در نهایت امر رسول الله صلی الله علیه وسلم را جامه عمل پوشانده و پیشنهاد ایشان را می پذیرد و الله متعال ازدواج شان را مبارک نموده و فاطمه به او غبطه می خورد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/6020